

مقدمه

آیات قرآن در برهه‌ای از زمان بر قلب مبارک پیامبر اعظم (ص) نازل شد که قاطبه‌ی بشریت در جهل و گم‌راهی به سر می‌بردند. از آن‌جا که آیات قرآن در بالاترین مرتبه‌ی فصاحت و بلاغت قرار دارد، غالباً احکام و تعالیم کریمه‌ی آن در قالب آیات مجمل و کوتاه نازل می‌شد که نیاز به تبیین داشت.

طبق نص صریح «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم و لعلمهم یتفکرون» [نحل: ۴۴]، پیامبر گرامی اسلام (ص)، در پی سؤالات و پرسش‌هایی که از طرف عامه‌ی مسلمین صدر اسلام مطرح می‌شد، خود در مقام توضیح و تفسیر آیات برمی‌آمدند. به‌عنوان نمونه، در «صحیح» بخاری (ج ۶، ص ۱۱۰) آمده است: «حدثنی محمد بن ابی عدی عن شعبه عن ابراهیم عن عبد الله رضی الله عنه قال لما نزلت «و لم یلبسوا ایمانهم بظلم» [انعام: ۸۲] قال اصحابه، و اینا یظلم فقال: ان الشکر لظلم عظیم». مشاهده می‌شود که پیامبر (ص) در پاسخ صحابه ظلم را تفسیر کرده و فرموده است: «منظور از آن شرک به خداوند است». لذا شالوده‌ی تفسیر آیات قرآن که نقطه‌ی آغاز این علم به شمار می‌رود، از همان زمان نزول و در عصر پیامبر (ص) به دست حضرتش بنا گردید.

تفسیر در آن زمان صورت بسیار ساده‌ای داشت و از حدود بحث در بخش‌های ادبی و شأن نزول آیات و گاهی استدلال به آیه‌ای برای فهم مضمون آیه‌ی دیگر، تجاوز نمی‌کرد [علامه طباطبائی، ج ۱، ص ۲]. پس از پیامبر اسلام (ص) و علی (ع) و سایر امامان (ع) که خود موقعیت ویژه‌ای در تفسیر قرآن دارند، طبقه‌ی

اول مفسرین را جمعی از صحابه‌ی آن حضرت تشکیل دادند. اما تفسیر در این عصر نیز از حدود بیانات پیامبر (ص) ذیل آیات تجاوز نمی‌کرد و در پاره‌ای موارد، به شرح و

سیرتفسیرنگاری قرآن کریم در قرن اخیر

شهاب کاظمی کاشانتوی
مدرس مراکز تربیت معلم همدان

تازگی خود را حفظ می نماید، صاحب نظران علم تفسیر، با غور و ژرف اندیشی در عمق آیات، به تازه‌هایی از اعجاز معنوی و تشریحی کلام خداوند دست می یابند. هر چند بعضی از این تحولات ریشه در طول تاریخ تفسیر دارند، اما سیر تکاملی خود را در عصر حاضر به منصفی ظهور رسانده‌اند.

در تفاسیر قرن اخیر، از یک سو شاهد حذف و یا کم رنگ شدن برخی ممیزات هستیم که در تفسیرهای گذشته، نقش عمده‌ای داشته‌اند، و از سوی دیگر شاهد به وجود آمدن خصوصیات دیگری که در قرون گذشته به آن‌ها توجهی نمی شد. بنابراین تفسیر در قرن اخیر دارای دو ویژگی ممتاز است که از آن به مشخصه‌های سلبی و ایجابی تعبیر می کنیم و پیرامون هر کدام به طور ایجاز به بحث می پردازیم.

الف) مشخصه‌های سلبی تفسیر در قرن اخیر

با اندکی تأمل در تفاسیر گذشتگان متوجه می شویم که تفاسیر آنان بعضاً آمیخته با خرافات و نقل‌های تاریخی بوده است؛ نقل‌هایی که ریشه در بینش یهود دارند و هیچ مأخذ معتبری برای آنان نمی توان یافت. در اصطلاح از این نقل‌ها به «اسرائیلیات» تعبیر می شود. مفسرین قرن چهاردهم به تناسب روش تفسیری خود، به جرح و تعدیل روایات اسرائیلی پرداخته‌اند و هر روایتی را که احساس شده ریشه در اندیشه و تفکر یهود دارد، به دست فراموشی سپرده‌اند.

شیخ محمد عبده، صاحب تفسیر «المنار»، در مورد اسرائیلیات می گوید: «هدف ما از همه‌ی این سخنان آن است که بیش تر روایاتی که در تفسیر روایی آمده و یا دست کم بخش زیادی از این نقل‌ها حجاب قرآن و مانع رسیدن خوانندگان آن به مقاصد عالی و تربیتی و حقایق نورانی و روشنگر قرآن هستند» [پژوهش‌های قرآنی، ج ۷، ص ۱۰].

برخی ویژگی‌های سلبی عبارت‌اند از:

۱. پرهیز از تفسیر آیات الاحکام: در تفاسیر گذشته مباحث فقهی و پرداختن به آیات احکام اهمیت ویژه‌ای داشته است و به همین دلیل، چه در تفاسیر جامع مثل «مجمع البیان»، «روح المعانی» و

تفسیر اجمالی و گزارش کوتاهی در توضیح آیات اکتفا می شد.

سیر تدوین تفسیر به همین طریق تا عصر تابعین ادامه می یابد. در عصر تابعین، آن‌ها علاوه بر مطالبی که در تفسیر قرآن از صحابه فرا گرفته بودند، تدریجاً به اظهار نظر و اجتهاد در تفسیر پرداختند و به تبع آن، شمار مفسران و پیدایش طبقات و یا مکتب‌های تفسیری رو به افزایش نهاد [حجتی، ص ۴۰]. تفسیر تابعین نیز به نوبه‌ی خود دارای ممیزاتی است که برای پرهیز از اطاله‌ی کلام، از ذکر آن‌ها خودداری می شود.

پس از عصر تابعین، بسیاری در تفسیر تألیف کردند که اسانید را کوتاه نمودند، اقوال را به جوار ناقص نقل کردند و از این جا دروغ‌ها پدید آمدند و صحیح و سقیم به هم آمیخت. سپس عده‌ای تصنیف کردند که در علوم خاصی مهارت داشتند و هر یک از آنان به همان فنی که در آن سرآمد بودند، در تفسیر خود اکتفا می کردند [سیوطی، ج ۲، ص ۵۹۷]. تا این زمان تفسیر در قلمرو سایر علوم از قبیل حدیث و غیره بود.

از نیمه‌ی دوم قرن سوم، این علم از دیگر علوم اسلامی جدا شد و به طور مستقل موضوع تدوین گردید [پیشین]. و تمام آیات بر حسب ترتیب مصحف به وسیله‌ی گروهی از علما، از جمله ابن ماجه، ابن جریر طبری، ابوبکر بن منذر نیشابوری و چندین تن دیگر تفسیر شد [عمید زنجانی، ص ۵۳].

تحولات تفسیرنگاری در قرن اخیر

قرن چهاردهم از نظر شمار تفسیرهای نگاشته شده، سرآمد قرن‌های گذشته است. آمار و ارقامی که از تفاسیر وجود دارد، در هر قرنی بیش از ۲۵ تا ۳۵ تفسیر را نشان نمی دهد، در حالی که در قرن چهاردهم شمار تفاسیر مهم و مطرح قرآن به بیش از ۶۰ تفسیر می رسد [ذهبی، ج ۱، ص ۱۳۱].

تحولاتی که در این قرن از نظر تفسیرنگاری به وجود آمد، باعث شد علم تفسیرنگاری قدم‌های نوینی در مسیر تکاملی خود بردارد. این دگرگونی را می توان معلول تحولات علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم بر جوامع بشری دانست. از آن جا که قرآن کریم به نسل خاصی تعلق ندارد و در هر زمان طراوت و

- تحولاتی که در این قرن از نظر تفسیر نگاری به وجود آمد،
- باعث شد علم تفسیر نگاری قدم‌های نوینی
- در مسیر تکاملی خود بردارد



«مفاتیح الغیب»، و چه در تفاسیر تک‌بعدی مثل «تفسیر قرطبی» و «ابن کثیر»، مباحث فقهی به گونه‌ای گسترده مطرح می‌شوند [همان، ص ۱۲]. این در حالی است که در تفاسیر قرن چهاردهم، مباحث فقهی کمتر به چشم می‌خورد و مفسران ذیل آن آیات بنای کار خود را بر اختصار و گزیده‌گویی قرار داده‌اند. مثلاً علامه طباطبائی، تفسیر آیات الاحکام را وظیفه‌ی فقه می‌داند و تحقیق را به آن جا وامی‌نهد. گروهی نیز با تمسک به این که هدف کلی قرآن هدایت و اصلاح بشر است و عناصر این فرایند در ابعاد اخلاقی، اعتقادی و اجتماعی بیش از احکام فقهی است، از پرداختن تفصیلی به آیات الاحکام خودداری کرده‌اند.

۲. میانه‌روی در بهره‌گیری از روایات: تفاسیر قرون گذشته، به‌ویژه تفاسیر صحابه و تابعین، چهره‌ای روایی داشته‌اند و در تفاسیر قرون بعد از آن نیز محور بودن روایات در فهم آیات مورد تأکید قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه، «تفسیر طبری»، «تفسیر ابن کثیر»، «در المنثور» و امثال آن‌ها، بخشی از مجموعه‌ی تفاسیر روایی هستند که حرکت تفسیر مآثور

را در گذشته نمود بخشیده‌اند. اما در قرن اخیر، پدیده‌ی عقل‌گرایی و اهمیت یافتن «روش تفسیری قرآن با قرآن»، سبب شد جریان اعتماد به روایات رو به افول نهد، یا حداقل بعضی از مفسرین در تفاسیر خود در بهره‌گیری از روایات راه اعتدال را پیش گیرند. و یا در برخی تفاسیر، نقل روایات بیش‌تر در بخش‌های غیر تفسیری، مثل فضائل سوره‌ها، شأن نزول و امثال این‌ها به کار گرفته شده‌اند و در برخی موارد نیز، مفسرینی مثل شیخ محمد عبده، به جرح و تعدیل روایات پرداخته و پاره‌ای از آن‌ها را مردود شمرده‌اند. لذا می‌توان گفت: جریان عقل‌گرایی و سبک تفسیر قرآن با قرآن در تفاسیر قرن چهاردهم ناگزیر با افول تفاسیر مآثور و به حاشیه رفتن برخی روایات از صحنه‌ی تفسیر همراه بوده است.

۳. پرهیز از تطویل در مسائل ادبی و لفظی: از دیگر ممیزات تفسیر نگاری در قرن اخیر نسبت به قرون گذشته، پرهیز از پرداختن به مسائل ادبی و لفظی، مثل صرف، لغت و غیره است. در گذشته تفاسیر بیش‌تر به جنبه‌ی فصاحت و بلاغت قرآن که یکی از جنبه‌های

اعجاز قرآن است، می پرداختند. در حالی که تفاسیر قرن اخیر، علاوه بر این موضوع، جنبه های علمی اعجاز را نیز جزو حیطه ی تفسیری خود قرار می دهند. بنابراین مشاهده می کنیم که بررسی دیدگاه های نادر و وارد شدن در مسائل جزئی و تخصصی، و پرداختن به امور غیر ضروری، چندان جایگاهی در تفاسیر این قرن ندارد. در حالی که تفاسیری مانند «التبیان» شیخ طوسی، «مجمع البیان» شیخ طبرسی، «تفسیر» ابوالفتوح رازی، «کشاف» زمخسری، «تفسیر کبیر» فخر رازی و غیره، به مباحث ادبی و لغوی اهمیت ویژه داده و به مباحثی از این قبیل اهتمام داشته اند. البته در بعضی از تفاسیر قرن چهاردهم به طور پراکنده همین شیوه نمود دارد، اما مفسر تنها در حد ضرورت به این بحث پرداخته است.

ب) مشخصه های ایجابی تفسیر در قرن اخیر

مشخصه های ایجابی که در تفسیرنگاری قرن اخیر از آن ها به عنوان ممیزات تفسیر قرن چهاردهم با تفاسیر قرون گذشته یاد می شود، تحت دو عنوان کلی گرایش ها و روش ها آمده اند که ما در این جا تنها به مبحث گرایش های تفسیری می پردازیم. گروهی از نویسندگان، مجموع گرایش های نوین تفسیری در قرن چهاردهم را چهار گرایش دانسته اند: گرایش علمی، اجتماعی (اصلاحی)، مذهبی و الحاد. طبق این تقسیم بندی، گرایش مذهبی را نمی توان از مشخصه های تفسیر در قرون اخیر دانست، زیرا تفسیر در هر قرنی براساس معیارهای مذهبی و اعتقادی مفسر به حرکت خود ادامه داده است. گرایش الحادی نیز به معنای انکار وجود خدا و نبوت، نمی تواند به عنوان یک گرایش در تفسیر قرآن مطرح شود و شاید منظور مرحوم دکتر ذهبی از گرایش الحادی، همان گرایش علمی مفسران باشد.

بنابراین می توان گفت، تفسیر در قرن اخیر دارای دو نوع گرایش علمی و اجتماعی (اصلاحی) است که در این مقوله به طور موجز بدان خواهیم پرداخت و

اندکی درباره گرایش مادی توضیح خواهیم داد.
۱. گرایش علمی در تفسیر قرآن: مفسر در این گرایش به آیات قرآن از دیدگاه علوم گوناگون می نگرد و برای فهم معانی آیات از دستاوردهای علمی استفاده می کند. زمینه ی پیدایش این گرایش در خود قرآن نیز به چشم می خورد. لذا جلوه های ضعیفی از این گرایش در تفاسیر گذشته نیز وجود دارد، اما در قرن چهاردهم این حرکت قوت گرفت.

از مهم ترین کتاب های تفسیری که گرایش علمی دارند، کتاب «کشف الاسرار النورانیة القرآنیة»، تألیف محمد بن احمد اسکندرانی است که در آن مباحثی پیرامون اجرام آسمانی و زمینی، حیوانات و نباتات و معادن مطرح شده است [ذهبی، ج ۲، ص ۴۹۶]. هم چنین کتاب «طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد»، تألیف عبدالرحمن کواکبی که شامل مقالاتی پیرامون تفسیر علمی آیات است، یکی از نمونه های این گرایش به شمار می رود [پیشین]. و نیز تفاسیری مانند «المنار»، «تفسیر مراغی»، «نمونه»، «پرتوی از قرآن» و تا حدودی «تفسیر المیزان» و «الکاشف فی تفسیر القرآن» نیز به تفسیر علمی آیات پرداخته اند [پژوهش های قرآنی، ج ۷، ص ۱۶].

به عنوان نمونه، برداشت مفسران از آیه ی «اللّٰه الذی رفع السموات بغير عمد ترونها» [رعد: ۲] این بود که آسمان بدون ستون برافراشته شده است و اگر هم «ترونها» را صفت برای «عمد» می گرفتند، می گفتند مقصود از ستون های نامرئی، قدرت خداست. اما پس از کشف قانون جاذبه، برخی از مفسران و نویسندگان، جمله ی «بغير عمد ترونها» را به جاذبه ی موجود بین زمین و خورشید تفسیر کردند و باور داشتند که مقصود خداوند از جمله ی فوق،

جاذبه نامرئی است که بین کرات وجود دارد [مکارم شیرازی، ج ۱۰، ص ۱۱۱].

۲. گرایش اجتماعی (اصلاحی): در گرایش اصلاحی، مفسر با توجه به ابعاد اجتماعی و تربیتی آیات به تفسیر می پردازد و سیر تفسیر در این گرایش به سمت تحلیل آیات براساس پیامدهای اصلاحی آن در ابعاد اجتماعی و اخلاقی است.

سید جمال الدین اسدآبادی، به عنوان پیش قراول اصلاح معتقد بود، هر مسلمانی بیمار است و درمانش قرآن است. کسانی که دوست دار دانش هستند، باید در معانی و احکام قرآن تدبر و دقت کنند [پژوهش های قرآنی، ج ۷، ص ۳۱]. این گرایش توسط شیخ محمد عبده رونق یافت و توسط مفسرینی مثل محمد رشید رضا، سید قطب، محمد جواد مغنیه و محمد حسین فضل الله در «من وحی القرآن» و غیره، ادامه پیدا کرد.

در این گرایش، مفسر بر هویت جامعه‌ی اسلامی، وحدت امت، مسئولیت های اجتماعی،

نظام های سیاسی و غیره تأکید می کند و در این که قرآن کتاب هدایت است، بین مفسرین اتفاق نظر وجود دارد. مرحوم مغنیه در این مورد می گوید: «به قرآن نگریم، دیدم حقیقت آن کتاب، دین داری و هدایت است؛ کتاب اصلاح و قانون گذاری که در صدد است، بشر را از زندگی بخشد که بر پایه ها و مبانی درستی استوار است، زندگانی که در آن امنیت و عدالت حاکم است و فراوانی و آسایش آن را فرا گرفته است» [مغنیه، ج ۱، ص ۱۲].

۳. گرایش مادی: یکی دیگر از گرایشات تفسیر در قرن اخیر، گرایش مادی مفسرین است. براساس این گرایش، مفاهیم معنوی قرآن به وسیله ی پدیده های مادی توجیه می شود. این روش در قرون گذشته هیچ گونه ظهوری نداشته است، بلکه برای اولین بار در قرن چهاردهم توسط سید احمد خان هندی که موفق به نگارش تفسیری تحت عنوان «تفسیر القرآن و هو الهدی والفرقان» گردید، آغاز شد [پژوهش های قرآنی، ج ۷، ص ۱۹]. در این روش، روایات و معیارهای قرآنی هیچ گونه رسمیتی ندارند، بلکه تنها دیدگاه ها و برداشت های شخص مفسر است که آیات را براساس واقعیت های مادی تبیین می کند. به عنوان نمونه، «شکافته شدن دریا» در داستان موسی (ع) را به جزر و مد دریا، «ملائکه» را به فروغ ها و شعله های حباب در پدیده ها، و «سجود» را به فروتنی عناصر انقلابی مؤمن و هماهنگی آنان با خط مشی تکاملی موجودات، تفسیر کرده است [پیشین].

منابع

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل. صحیح بخاری. ج ۶.
۲. علامه طباطبائی، محمدباقر. سه مقاله در تاریخ تفسیر. ج ۱.
۳. دکتر حجتی، محمدباقر. مقاله در تاریخ تفسیر. ج ۱.
۴. سیوطی، عمید زنجانی، عباسعلی. علوم القرآن. ج ۲.
۵. ذهبی، دکتر محمدحسین. التفسیر و المفسرون.
۶. مکارم شیرازی، ناصر. تفسیر نمونه. ج ۱۰.
۷. مغنیه، محمدجواد. الکاشف فی تفسیر القرآن. ج ۱.

